

بررسی تطبیقی انسان نورانی در شعر نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری با تکیه بر شاخصه های قرآنی

سید وحید هاشمی^۱، بهروز رومیانی^۲، منصور نیک پناه^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

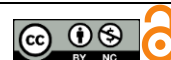
۳. دانشیار، زبان و ادبیات فارسی، گروه عمومی، حسابداری، دانشگاه سراوان، سراوان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: behroz1395@iau.ac.ir

چکیده

اندیشمندان و عارفان از گذشته‌ها تاکنون به انسان، انسان کامل و نورانی توجه داشته‌اند. انسان نورانی سرچشمه‌ای اسلامی دارد؛ و صاحب همه ارزش‌های انسانی است. آن‌ها انبیاء، امامان و منجی آخرالزمان را انسان‌های نورانی می‌شناسند. انسان نورانی همان انسان معنوی و دگراندیشی است؛ که نور نجات‌بخش ملت‌های محروم که پیوندی ناگسستنی به منبع ابدی و فیاض نور مطلق الهی دارد را به همراه دارد. شخصیت انسان نورانی در دوران معاصر تفاوتی با گذشته ندارد. اما در شعر معاصر علاوه بر شخصیت‌های دینی و مذهبی، به واسطه‌ی تحولات سیاسی، اجتماعی عصر جدید، انسان‌های نواندیش، وطن‌دوست، عدالت‌خواه و آرمان‌گرا را نیز انسان نورانی معرفی می‌کنیم. زیرا آن‌ها الهام‌بخش و راهنمای کاروان بشری برای رسیدن به فضیلت‌ها، آرمان‌شهر و آزادی بودند. در شعر نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث انسان نورانی علاوه بر شخصیت‌های دینی و مذهبی، به صورت انسان‌های خاص اجتماعی، سیاسی، اسطوره‌های ملی، مبارزان و اشخاص آرمان‌گرا نمود پیدا کرده است. آن‌ها با جهل، نادانی و شرایط سخت اجتماعی- سیاسی و خفقان مبارزه می‌کنند. شخصیت‌های دینی و اسطوره‌های ایران باستان در سروده‌های اخوان ثالث به‌عنوان انسان‌های نورانی نمود بیشتری دارد. انسان نورانی در شعر سهراب سپهری متعلق به یک ملت و دین خاص نیست. انسان نورانی مورد توجه او عدالت‌جو و یاریگر هم نوعانش است.

کلیدواژگان: انسان نورانی، شعر معاصر، نیما یوشیج، اخوان ثالث و سهراب سپهری.



شبهه استناددهی: هاشمی، سید وحید، رومیانی، بهروز، و نیک پناه، منصور. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی انسان نورانی در شعر نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری با تکیه بر شاخصه های قرآنی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۳)، ۱-۲۳.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۴ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۳ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

A Comparative Study of the Luminous Human in the Poetry of Nima Youshij, Mehdi Akhavan Sales, and Sohrab Sepehri with Emphasis on Qur'anic Attributes

Seyed Vahid Hashemi¹, Behrouz Romiani^{2*}, Mansoor Nikpanah³

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Zah.C., Islamic Azad University, Zahedan Iran

2. Department of Persian Language and Literature, Zah.C., Islamic Azad University, Zahedan, Iran

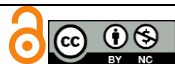
3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Saravan, Saravan, Iran

*Corresponding Author's Email: behroz1395@iau.ac.ir

Abstract

Thinkers and mystics have, from past to present, paid attention to the human, the perfect human, and the luminous human. The luminous human has an Islamic origin and embodies all human values. Prophets, Imams, and the Savior of the End Times are recognized as luminous humans. The luminous human is the spiritual and transcendent individual who carries the saving light for oppressed nations and maintains an unbreakable connection to the eternal and abundant source of divine absolute light. The characteristics of the luminous human in the contemporary era do not differ from those of the past. However, in contemporary poetry, in addition to religious and spiritual figures, due to political and social transformations of the modern era, progressive, patriotic, justice-seeking, and idealistic individuals are also introduced as luminous humans. They serve as sources of inspiration and guides for humanity in attaining virtues, utopia, and freedom. In the poetry of Nima Youshij and Mehdi Akhavan Sales, luminous humans, besides religious and spiritual figures, appear as socially and politically distinct individuals, national myths, activists, and idealists. They confront ignorance, hardship, and oppressive socio-political conditions. Religious figures and ancient Iranian mythological characters in Akhavan Sales' poems particularly manifest as luminous humans. In Sohrab Sepehri's poetry, the luminous human is not limited to a specific nation or religion. The luminous human he emphasizes is justice-oriented and supportive of fellow humans.

Keywords: *Luminous human, contemporary poetry, Nima Youshij, Mehdi Akhavan Sales, Sohrab Sepehri*



How to cite: Hashemi, S. V., Romiani, B., & Nikpanah, M. (2026). A Comparative Study of the Luminous Human in the Poetry of Nima Youshij, Mehdi Akhavan Sales, and Sohrab Sepehri with Emphasis on Qur'anic Attributes. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(3), 1-23.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026

Revise Date: 17 May 2026

Accept Date: 25 May 2026

Initial Publish: 13 June 2026

Final Publish: 23 September 2026

انسان نورانی را این‌گونه معرفی می‌کند: «انسان نورانی رو به‌سوی نور دارد؛ و جایگاهش با نور آشکار می‌شود؛ زیرا که راهنمای نور خودش را دنبال می‌کند. آنان که دو گوش مادی دارند نمی‌توانند او را بشنوند؛ زیرا که دست‌خوش نیروی سرنوشتند؛ و نیروهای جسمانی، تنها کسانی که شنوایی مینوی، یعنی حواس و اندام‌های روحانی دارند، می‌توانند فراخوان‌ها و اندرزهایش را بشنوند» (1).

هر شاعری می‌تواند در شعرش قهرمانی خیالی یا واقعی ترسیم کند. این قهرمان به صورت‌های مختلف نمایان می‌شود. می‌تواند انسان نورانی و معنوی باشد یا انسانی اجتماعی. در شعر شاعرانی چون نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری می‌تواند انسانی ملکوتی و یا، از دیدگاه اجتماعی، انسان آرمان‌گرا و دگراندیش باشد؛ که در شعرشان نمود پیدا کرده است.

بحث انسان نورانی یکی از مباحث مهم در عرفان اسلامی است. در عرفان، انسان نورانی دارای سرشتی کامل است که هستی مینوی و فراتر از عامه‌ی مردم دارد و انسان را به معرفت، روشنایی و دانایی می‌رساند. انسان نورانی دانشی معنوی و الهی دارد. از دیدگاه عارفان، انسان نورانی حقیقتی کلی و دارای صفات الهی است. انسان نورانی را معمولاً در عرفان اسلامی می‌توان همسو با انسان کامل دانست. انسان کامل در اندیشه‌های پیشینیان، خصوصاً در سبک عراقی - که اوج عرفان در ادبیات فارسی بوده است - با انسان نورانی مورد‌بحث ما در شعر معاصر شبیه است؛ بنابراین، باید شاخصه‌های انسان نورانی را از قرآن استخراج و با هم بررسی و مقایسه کرد. در هر دوره، افرادی در جامعه بوده‌اند؛ که به‌عنوان الگو مطرح و سبب روشنایی اذهان و آگاهی مردم جامعه شده‌اند. انسان و انسان‌شناسی، بخش عمده‌ای از اندیشه‌های شاعران و اندیشمندان را در زبان و ادب پارسی در دوران معاصر به خود اختصاص داده است. قسمت عمده‌ای از این آثار، در شعر معاصر شکل گرفته است. البته ظاهراً به نظر می‌رسد؛ که شعر معاصر، بیشتر بیانگر نگرانی‌ها و خواسته‌های سیاسی - اجتماعی مردم

شناخت انسان و درک حقیقت وجود او از موضوعات مهم عرفان اسلامی محسوب می‌شود؛ و به همین دلیل، اندیشمندان زیادی در آثار ارزشمندشان به بحث مهم انسان، انسان کامل یا نورانی پرداخته‌اند؛ و گاهی با زبانی نمادین و رمزی، زمینه‌ای برای فهم حقیقت انسان نورانی، جایگاه آن و راه رسیدن انسان به کمال حقیقی را بررسی کرده‌اند. انسان نورانی در هر دوره‌ای می‌تواند وجود داشته باشد؛ و خاص یک زمان، مذهب و آیین نیست. طلابه‌داران شعر معاصر، از جمله نیما یوشیج، اخوان ثالث و سهراب سپهری، شاعرانی انسان‌اندیش هستند. در شعر این شاعران، انسان جایگاه بالایی دارد. شعر اجتماعی گاه نه یک صدای عادی، بلکه صدای فریادهای اجتماعی است؛ که حاصل دردهای اجتماعی، اختناق، فرارها و تضادهای طبقاتی، ضعف نظام و ساختار اجتماعی، ضعف فرهنگی و سیاسی، فقر، بی‌سوادی، اعتیاد و گرسنگی و... برمی‌خیزد؛ و جامعه‌شناسی شعر تلاش می‌کند؛ تا از طریق خوانش شعر یک دوره، شادی‌ها، تلخ‌کامی‌ها و امیدواری‌های اجتماعی یک شاعر را در آن دوره بررسی کند. موضوع انسان و انسان نورانی در عرفان اسلامی هم جایگاه بسیار ارزشمندی دارد. شناخت انسان نورانی تأثیر فراوانی بر شکوفایی شخصیت انسان دارد. انسان جزئی از جهان و مظهر حق است؛ و ذاتاً میل به کمال دارد؛ و پیوسته در تکاپوست؛ تا به آن برسد. لازمه‌ی شناخت انسان نورانی و آرمانی، شناخت جامعه، مبانی اخلاقی و دیدگاه‌های آن‌ها نسبت به انسان، هستی و خداست. اندیشه‌ی تشکیل جامعه‌ی خالی از نابرابری، ظلم و بیدادگری که در آن معیارهای بلند معنوی و انسانی حاکم باشد، از گذشته در ذهن بشر وجود داشته و بشر همواره در وجود خویش، آرزومند چنین جامعه و، به تبع آن، راهنمایی بوده که بتواند چنین جامعه‌ای را تشکیل دهد. هانری کربن، فیلسوف و شرق‌شناس فرانسوی، مطالعات گسترده‌ای پیرامون انسان نورانی انجام داده است. کربن

است. در این نوع ادبی وسیع، شاهد بالیدن جریان‌های متفاوت و کم‌نظیر در زمینه‌ی عرفان اسلامی، به‌طور خاص انسان نورانی، و توجه به آبرقرمان و خواسته‌های اجتماع هستیم. واضح است، که این نگرش، در آثار پیشگامان شعر اجتماعی معاصر نیز به کثرت مشاهده می‌شود. به همین سبب، لازم است؛ که با توجه به غلبه‌ی دیدگاه‌های مدنی و جمعی در شعر معاصر، انسان نورانی و شاخصه‌هایش مورد بررسی قرار گیرد.

سؤالات تحقیق:

۱- برای شناخت انسان نورانی چه شاخصه‌هایی را از قرآن می‌توان استخراج کرد؟

۲- انسان نورانی در شعر این شاعران چه کسی یا کسانی است و چه ویژگی‌های بارزی از انسان نورانی در شعرشان دیده می‌شود؟

پیشینه‌ی تحقیق:

بحث انسان و انسان‌گرایی، موضوع بسیار ارزشمندی است؛ که ادیبان و اندیشمندان زیادی آثار گران‌باری را خلق کرده‌اند. تا به حال، پژوهشی مجزا و کامل که به بررسی انسان نورانی در شعر معاصر بپردازد، صورت نگرفته است و منبعی مدون در این زمینه وجود ندارد. حسین پیشگو و خدیجه صباحی‌زاده، در مقاله‌ای با عنوان تأثیر عرفان سهراب سپهری از عرفان سهروردی، به این موضوع پرداخته است. ناصر محسنی‌نیا، در مقاله‌ای با عنوان مقایسه‌ی اشعار اجتماعی و انسان‌گرایانه‌ی مهدی اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی، به بررسی دردهای اجتماعی پرداخته است. علی محمدی، در مقاله‌ای با عنوان عناصر اجتماعی و انسانی در شعر نیما یوشیج، معتقد است که بعد از حمله‌ی مغول، گرایش‌های اجتماعی شاعران بسیار محدود شده بود؛ ولی از دوران مشروطه، شاعران نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی متعهد هستند؛ و نیما نوعی رئالیسم ادبی و هنری ایجاد کرد.

روش تحقیق:

تحقیق حاضر با اتکا به رویکرد مضمون‌شناسی و با درنگ بر درک مفاهیم شعری شاعران، با استفاده از شیوه‌ی متن‌پژوهی مستقیم به روش توصیفی و تحلیلی، اهداف پژوهش را پیش برده است؛ و روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای است.

انسان نورانی:

با تکیه بر آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره، انسان خلیفه‌الله نامیده شده؛ و سراسر عالم برای او آفریده شده است. انسان نورانی، انسانی با بصیرت، آگاه، آسمانی و به‌عنوان قطب مخالف انسان جسمانی و به‌عنوان همتای ملکوتی است. از دیدگاه هانری کربن، انسان نورانی همان انسان کامل است. او برای این سخن دلایلی را هم مطرح می‌کند. از جمله این دلایل، نور مطرح‌شده در چهره‌ی اشخاصی چون حضرت محمد(ص)، انبیای الهی، امامان معصوم(ع) و منجی آخرالزمان است؛ که سبب تفاوت ظاهری و باطنی با سایر انسان‌هاست. «هاله‌ی نور، پس از ظهور دین اسلام و بسط و اشاعه‌ی آن در ایران، بر گرد سر ائمه‌ی اطهار قرار گرفت؛ زیرا دارنده‌ی آن، به پشتوانه‌ی بهره‌مندی از نیرو و برتری و بهی‌بخشی، درخشندگی می‌یافت؛ و برای جهان و جهانیان سودمند می‌افتاد» (۲). این انسان ملکوتی، انسان کامل، قطب و امام و... تعبیر می‌شود. اما از دید شاعران مورد توجه، انسان نورانی فقط انبیا، اولیا و امامان معصوم(ع) نیست؛ بلکه هرکس برای رهایی و نجات بشر از ظلم و ستم تلاش کند؛ می‌تواند انسان نورانی باشد. اندیشمندان، وظایف انسان نورانی را در هدایتگری، مبارزه با ستم، یاری‌رسانی به سایرین، تربیت و پرورش بشر، اصلاح زندگی، نجات‌بخشی و تأمین سعادت اخروی آن‌ها گفته‌اند.

شاخصه‌های انسان نورانی با تکیه بر قرآن:

انسان نورانی باید تا حد امکان ویژگی‌های مافوق داشته باشد. می‌توان او را آینده‌ی تمام‌نمای صفات حق تعالی نامید. عبد صالحی است که وظیفه‌ی هدایتگری بشر را به دوش می‌کشد. شاخصه‌های

اهداف انسان‌های نورانی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه‌ی ستمگران است.

وطن‌گرایی:

«يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» (اعراف: ۱۱۰)
 وطن‌گرایی مستقیماً در قرآن به کار نرفته است؛ اما عشق و علاقه به وطن، ریشه‌هایی در قرآن، عقل و روایات دارد.

خداحوری:

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۴)
 خداوند متعال به مؤمنان توفیق می‌دهد؛ تا به حق و حقیقت دست پیدا کنند؛ و با پیروی از کلام خداوند، انسان به راه درست هدایت می‌شود.

محبت و مهربانی:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶)
 خداوند متعال یکی از عوامل دستیابی به آرامش را محبت و مهربانی برمی‌شمارد. بی‌گمان، آنچه که انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد، عواطف و احساسات انسانی است؛ که محبت و مهربانی، نمودهایی از آن است.

دوری از خودپسندی:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ... إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان: ۳۳)
 در آیه‌ی ۱۸ همین سوره هم می‌فرماید که نه با تکبر از مردم روی برگردانند و با خودپسندی بر زمین گام برندارند. تواضع و فروتنی در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته‌ی اهل ایمان است. انسان نباید با تکبر و غرور از مردم دوری کند؛ و باید با محبت با دیگران رفتار کند.

بحث و تحلیل:

پیش‌ازاین گفته شد، منظور از انسان نورانی همان انسان کامل است. شاخصه‌های انسان کامل و نورانی را نیز برشمردیم. اکنون، انسان‌های نورانی را در سروده‌های نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری بررسی می‌کنیم.

قرآنی فراوانی دارند؛ این شاخصه‌ها ریشه در آموزه‌های دین و سنت‌های عرفانی دارد؛ و به انسان‌هایی اشاره دارد که به کمال مطلق رسیده‌اند. در این بحث، به شاخصه‌هایی محدودتر بسنده می‌کنیم:

خلیفه‌الله:

«وَ إِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّي جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِیْفَةً» (بقره: ۳۰)
 هر انسانی به‌گونه‌ای در زمین خلیفه‌الله است، اما خلافت کامل بر مسلمانان، تنها نصیب حضرات معصومین(ع) شده است. سید حیدر آملی معتقد است؛ انسان کامل قطب و منجی عالم بشریت است. «فرشتگان به خاطر او، انسان کامل، سجده به آدم کردند؛ و آدمیان طفیل اویند. او ثمره‌ی جهان آفرینش، قطب‌الاقطاب و... است» (۳).

ظلم‌ستیزی:

«... لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹)
 مبارزه با ظلم و زیر بار ظلم نرفتن از ویژگی‌های انسان نورانی است؛ و این امر در زندگی انسان‌های نورانی به‌روشنی مشاهده می‌شود.

حق‌گرایی:

«هُوَ الَّذِی اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰی وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلٰی الدِّیْنِ کُلِّهِ» (فتح: ۲۸)
 مفهوم حق‌گرایی در قرآن پابندی به حق و حقیقت و دعوت به آن گزارش شده است.

آگاهی:

«ادْعُ اِلٰی سَبِیْلِ رَبِّكَ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیْلِهِ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِیْنَ» (نحل: ۱۲۵)
 انسان‌های نورانی اهداف خود را در تمام شرایط دنبال می‌کنند؛ و آرام نمی‌گیرند.

توجه به افراد ضعیف:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِیْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوَالِدَانِ الَّذِیْنَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اُخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْیَةِ الظَّالِمِ اَهْلِهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وِیْلًا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِیْرًا» (نسا: ۷۵)
 از

انبیا:

«اطلبوا العلم ولو كان بالصحین» از کلام پیامبر (ص) اشاره می‌کند؛ که نشان‌دهنده‌ی اعتقاد راسخ و عمیق وی به حضرت خاتم (ص) است.

هم بر زبر چرخ برین باید رفت
در جستجوی علم شریف بشری
هم در دل تاریک زمین باید رفت
فرمود نبی که تا به چین باید رفت
(7)

دانیال نبی (ع):

نیما به داستان‌های انبیا و موضوعات عرفانی وسیع نپرداخته است. او در منظومه‌ای کوتاه، دانیال، از داستان‌های تورات، در قالب مثنوی با ۷۶ بیت، از دانیال به‌عنوان یک انسان نورانی یاد می‌کند؛ که او را می‌توان نماد خداپرستی، توحید، ایستادگی و پیروزی حق بر باطل دانست. این داستان حماسه‌ای دینی است؛ که او زیر بار ستم نمی‌رود؛ و انسانی آزادی‌خواه است.

حضرت سلیمان (ع):

در میان حکومت‌های الهی انبیا، حکومت حضرت سلیمان (ع) نمونه‌ی عالی از توسعه‌گرایی بوده است. به‌واسطه‌ی برخورداری ایشان از موهبت پیامبری، حکمت، علم و نیروهایی که در تسخیر ایشان بود، به توسعه‌ای جامع دست زدند. با توجه به آیات قرآن، شواهد روشنی بر نوع مدیریت علمی ایشان در جامعه به دست می‌آید. نیما در داستان «قلعه‌ی سقریم» از دم سلیمان یاد می‌کند. به نظر می‌رسد؛ دم سلیمان احتمالاً به‌جای دم عیسی به کار رفته، که نشانه‌ی حیات مجدد است.

راه بردار شو به‌آسانی

در امان دم سلیمانی

(5)

خداوند به حضرت سلیمان (ع) علم لدنی و فهم سخن پرندگان و سایر جانداران را نیز آموخته است. «عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» (نمل: ۱۶)

اولیاء‌الله کسانی هستند که به خداوند ایمان قلبی آوردند؛ و به مقتضای ایمانشان عمل صالح انجام داده‌اند. از نظر قرآن، اولیاء‌الله به درجه‌ی عالی از ایمان و عبودیت رسیده‌اند. «رسولان و اولیای الهی بزرگ‌ترین نشانه‌ی پروردگار بر روی زمین هستند» (4). قرآن کریم در سوره‌هایی چون بقره (۱۲۹) و اعلی (۱۴) پیامبران را تزکیه‌دهندگان بشر خطاب کرده و جزء رستگاران نامیده است؛ که به مقام «یقین» رسیده‌اند.

پیامبر اکرم (ص):

نیما به‌صراحت از پیامبر (ص) - که همان انسان کامل و نورانی است - سخن نگفته است. فقط در یک بیت از قلعه‌ی سقریم، اشاره‌ای به یکی از داستان‌های هدایت و دعوت ایشان دارد. این داستان اشاره به هجرت ایشان از مکه به مدینه به همراه ابوبکر است؛ که سه روز در غار ثور پنهان شدند.

یار غاری مکن که رخنه‌ی غار

صد فرو برده است چون تو سوار

(5)

نیما یوشیج در شعر «بو جهل من» به رنج‌های پیامبر اکرم (ص) از آزار و اذیت‌های ابوجهل اشاره کرده است: «زندهام تا من، مرا بو جهل من در رنج می‌دارد... می‌مکد بو جهل من خون از تن هر جانور در هر گذرگاه/ نیست او از کار من آگاه/ می‌پرد تا یابدم یک‌بار دیگر/ من ولیکن می‌گریزم زاو/ تا مرا گم کرده بنشیند/ بر سر دیوار دیگر» (5). اخوان ثالث دو بار به‌طور مستقیم به نام، رحمه‌للعالمین، پیامبر اسلام (ص) اشاره کرده است؛ از آن جمله:

باور مکن، بدون چهل سال ارتیاض

بی‌خود کسی محمد مرسل نمی‌شود

(6)

اخوان ثالث از پیامبر اسلام (ص) کمتر نام برده است؛ که دلیلی برای متهم ساختن وجود ندارد. او در ابیات زیر به حدیث مشهور

وارثم من تختِ عیسی را، شهیدِ ثالثم
وقت شد منصور اگر از دار می‌آید فرود
(7)

سهراب سپهری در سه مجموعه‌ی «صدای پای آب»، «مسافر» و «حجم سبز» به دین مسیح و مسیحیت توجه کرده است. می‌توان گفت درک و توجهی عمیق به اسطوره‌های دینی و انبیای الهی دارد؛ و این توجه بیانگر نگاه معنوی او به انسان نورانی است. سهراب در سروده‌ی «سوره تماشا» به انکار حضرت عیسی (ع) توسط دشمنان اشاره دارد. «سر هر کوه رسولی دیدند/ ابر انکار به دوش آوردند...» (9). در باورها و اعتقادات مسیحیان، کودک را نماد مسیح می‌دانند. «من در این تاریکی/ فکر یک بره روشن هستم...» (9). به اعتقاد مذهب مسیحیت، بره نماد مسیح (ع) است. «بره‌ی روشن استعاره از عیسی مسیح است؛ و علف خستگی استعاره از گناهان» (10).

حضرت آدم (ع):

اولین پیامبر الهی و پدر بشر حضرت آدم (ع) است. خداوند به ایشان اسرار هستی و نام‌گذاری موجودات را آموزش داد؛ و به مرتبه‌ی آموزش اسماء الهی می‌رسد؛ از فرشتگان فراتر می‌رود؛ و فرشتگان در پیشگاه او سجده می‌کنند.

مرحبا بر آدم نیکونهاد

حیف از او بی که در عالم فتاد

(5)

ارمیا (ع):

در قرآن صراحتاً از ارمیا سخنی گفته نشده است. ارمیا پیام‌آور معرفت و معنویت است. «پیام ارمیا معنویت و عرفان بود. او عهد خدا را به مردم یادآوری کرد، انسان را از توجه ظاهری به دین و آیین منع نمود و به بازسازی درونی دین سفارش کرد» (10). در شعر معاصر فقط یک‌بار در شعر «مسافر» نامی از او دیده می‌شود.

این علم، نوری الهی است که برای هدایت و راهنمایی مردم در مسیر رستگاری ضروری است؛ و منشأ آن علم لایزال الهی است. علم لدنی برای هدایت انسان‌ها در مسیر صواب و سعادت ضروری است.

حضرت عیسی (ع):

نیما در اثنای داستان قلعه‌ی سقریم به معجزه‌ی حضرت عیسی (ع) اشاره می‌کند. حضرت عیسی (ع) از انبیای الهی و دارای معجزه است؛ که نیما از او به‌عنوان انسان نورانی یاد می‌کند.

عاقبت‌بخش و عیسوی‌نفسی

زنده گردان مرده‌وار کسی

(5)

آفرینش حضرت مسیح (ع) از آن اسرارآمیزترین خلقت‌هاست. خداوند در آیات فراوانی به آن حضرت و معجزاتش اشاره کرده است؛ و او را در کنار سایر انبیا از صالحین نامیده است. نیما از معجزه‌ی آن حضرت این‌چنین می‌گوید:

صد مرده کنی زنده، شناسیش درست

ای عیسی عهد! لیک شناسی باز

گر بود و گر نبود چون روز نخست

یک زنده ز صد زنده که در دوره‌ی توست

(5)

اخوان ثالث در مصرع «مسیح‌های جوانمرد من، ای ترسای پیر پیرهن چرکین» از مسیح به‌صورتی غیرمستقیم اسم برده است. نگاه او به مسیح مثبت و با احترام همراه است. به نظر می‌رسد؛ اندیشه‌های ایران‌دوستی و ایران‌گرایی اخوان ثالث سبب کم‌توجهی او به مسیح شده است. اخوان ثالث در سروده‌ی «آن بالا» مسیح و زرتشت را با یکدیگر درمی‌آمیزد. در این سروده، از زرتشت با معنای ثانویه، مسیح را اراده کرده است. «گفت زردشت صلیب/ من همین بالا می‌خوابم» (8). و در بیتی از عیسی (ع) با عنوان شهید نام می‌برد.

«در مسیر سفر راهبان پاک مسیحی/ به سمت پرده‌ی خاموش
«ارمیای نبی»/ اشاره می‌کردند...» (9).

حضرت موسی(ع):

حضرت موسی(ع) از پیامبران بزرگ و از قوم بنی‌اسرائیل بود. در
زمان فرعون، برای پیامبری بنی‌اسرائیل مبعوث شد. او پیامبری
صاحب‌شریعت بود؛ و کتاب آسمانی او که «تورات» نام دارد؛ منبع
احکام شریعت یهود است.

موسی چگونه بود که بر فرعون

از بهر قبطان ز چه رو خون کرد

تا می‌شنوی زمزمه‌ی موسی عمران

چون گور کرد عرصه‌ی هیجا را

نیلِ جلیل، سفلی و علیا را

پس ارج منه دمدمه‌ی سامریان را

(7)

سهراب به داستان موسی(ع) و نزول وحی بر آن حضرت، در کوه
سینا و سرزمین طور اشاره کرده است. «و ای تمام درختان زیت
خاک فلسطین/ وفور سایه‌ی خود را به من خطاب کنید،/ به این
مسافر تنها که از سیاحت اطراف «طور» می‌آید/ و از حرارت
«تکلیم» در تب‌وتاب است» (9). سهراب در سروده‌ی «به باغ
هم‌سفران» نیز «بیا زندگی را بدزدیم، آن‌وقت/ میان دو دیدار
قسمت کنیم» (9) اشاره‌ای به داستان موسی و ملاقات او با خدا
دارد. وقتی سهراب می‌گوید: «بیا ذوب کن در کف دست من جرم
نورانی عشق را» (9)، اشاره به دست درخشان و نورانی موسی(ع)
به امر الهی دارد. ید بیضاء (دست تابان) از جمله معجزات نه‌گانه‌ی
حضرت موسی(ع) که قرآن از آن یاد کرده است.

حضرت داوود(ع):

سهراب به‌طور تلویحی در سروده‌ی «مسافر» به حضرت داوود(ع)
اشاره دارد. کتاب زبور بر آن حضرت نازل شده است که مشتمل
بر حمد و ثنای الهی، مناجات و نصایح و امور اخلاقی است. «و

بار دیگر، در زیر آسمان «مزامیر»/ در آن سفر که لب رودخانه‌ی
«بابل»/ به هوش آمدم/ نوای بربط خاموش بود/ و خوب که گوش
دادم، صدای گریه می‌آمد/ و چند بربط بی‌تاب/ به شاخه‌های تر
بید تاب می‌خوردند» (9).

خضر:

هویت خضر پیامبر در منابع تاریخی و مذهبی، نامشخص و مجهول
است. برخی او را از پیامبران الهی برمی‌شمرند؛ که در میان
بنی‌اسرائیل مبعوث گردیده است. در میان مسلمانان، خضر با دو
داستان شهرت پیدا کرد. یکی داستان سفر ایشان با حضرت
موسی(ع) است؛ که به‌عنوان راهنما همراه او بود؛ و سفر دیگر او
با اسکندر است؛ که به جستجوی آب حیات رفتند. اخوان ثالث به
عمر خضر و چشمه‌ی حیوان اشاره‌ای کوتاه دارد:

من همان اسکندرِ سرگشته‌ام

خضر ره کو، چشمه‌ی حیوان کجاست

(7)

امامان معصوم(ع):

پس از انبیا، امامان معصوم هدایتگر انسان‌ها هستند. پیامبر(ص)
بیان‌کننده‌ی رسالت و شریعت دین الهی بود؛ و در مدت بیست‌وسه
سال، رسالت خویش را تکمیل کرده است. اما پس از پیامبر(ص)،
امامان معصوم(ع) پیرو و تابع آن حضرت بوده‌اند. امام در درک
باطنی حقایق و جنبه‌ی ملکوتی شریعت تواناست؛ و می‌خواهد
انسان‌ها را به حقایق برساند.

حضرت علی(ع):

نیما یوشیج، شاعر مبتکر بزرگ معاصر، انسانی معتقد به خدا و ائمه
بود. او در سروده‌هایش مدح حضرت علی(ع) را نیز گفته است.
امیرالمؤمنین(ع) نمونه‌ی عالی انسان نورانی است؛ چراکه ویژگی
بارز آن حضرت، تقوا، علم و جهاد است. نیما ارادت خود را به آن
امام همام، با توجه به دو محور ولایت و عصمت ایشان، این‌گونه
بیان کرده است:

گفتی ثنای شاه ولایت نکرده‌ام

چونش ثنا کنم که ثنا کرده‌ی خداست

گر بگذری ز مرتبه‌ی کبریای حق

بیرون ز هر ستایش و حد ثنا علی است

هرچند چون غلات نگویم: خدا علی است

بر صدرِ دور زودگذر کبریا علی است

(5)

اخوان ثالث به امام علی(ع) ارادت خاصی دارد. ایشان را از زمهری

بزرگان تاریخ اسلام می‌داند؛ و در اشعار خود همواره از او به

عظمت و شکوه یاد کرده است. «علی رفت؛ زردشت فرمند خفت/

شبان تو گم گشت و بودای پاک/ رخ اندر شب نیروانا نهفت» (11).

از علی، مستِ خدا، گوش کن این نادره را

خفتگان‌اند همه مردم و در غفلت غرق

از حاجِ عمرِ عاصِ شُریحِ آیین

آنکه از نابِ شرابش همه هشیار شوند

چون بمیرند، رَوَدِ غفلت و بیدار شوند!

کم جو نجابتِ علی(ع) آقا را

(7)

امام حسین(ع):

حضرت امام حسین(ع) یکی از مصادیق نورالله است، نور

اباعبدالله(ع) از نور حق تعالی است. همان که پیامبر(ص) در مورد

ایشان فرمود: «انَّ الحسینَ مصباحُ الهدی و سَفینَةُ النَّجاة» (12).

وقتی که حسین آمد و ز حق گفت

او پور علی مرتضی و زهراست

گفتی تو که فرزندِ مصطفی نیست

از نسلِ محمد(ص) رسول ما نیست

(7)

حضرت عباس(ع):

مهم‌ترین فراز زندگی ایشان، حضور در واقعه‌ی کربلا و شهادت

در روز عاشورا است. فرماندهی و پرچمداری سپاه امام حسین(ع)

را بر عهده داشت. حضرت عباس(ع) با نیروی تقوایی و سپس با

فضایل اخلاقی‌اش، سبب شده بود؛ که نور خدا در تمام وجودش

متجلی و آشکار شود.

یلی، پاکی، جوانمردی چو عباس

تو باید برکشیش از اولیا به

(7)

امام رضا(ع):

نگاه اخوان به آن حضرت مثبت است. او با توجه به مسائل سیاسی

- اجتماعی، در سال‌های خفقان هم بیش‌ازپیش ارادت خود را به

امام رضا(ع) نشان داده است. در تکبیتی که گویا در راه مشهد

سروده، ارادت خود را آشکار کرده است. اخوان در پی حملات

صدام به ایران به توس پناه می‌برد؛ و قصیده‌ای به سبک خراسانی

در مدح امام رضا(ع) می‌سراید.

در ره طوسم، چه با کار سیل و برف و آتش آید

سالک راهِ رضا را، هرچه پیش آید، خوش آید!

(7)

در ظلِّ بوالحسنم، هشتم امامِ همام

همنام و نسل علی، آن برترِ ازلی

حبل‌المتین درش، ملجای معتصمان

سالار لم‌یزلی، زو محرم حرمان

(7)

اخوان ثالث امام رضا(ع) را انسانی آگاه، بیدار و پاک می‌داند؛ و

ایشان را خورشید عالم‌تاب می‌نامد. «یا علی بن موسی الرضا/ ای

علی موسی الرضا، ای پاک‌مرد یثربی در توس خوابیده/ من تو را

بیدار می‌دانم...» (7).

انسان‌های عرفانی:

انسان تاریخ‌ساز نیما شخصیتی برتر دارد. او آبرانسانی داناست؛ که سبب تغییر و تحول در جامعه می‌شود؛ تا به کمک و راهنمایی انسان‌ها به اهداف ارزشمند برسند. «بیدارگر است، با همه آمیخته است، تنها فرق او آگاهی یا زودتر آگاه شدن اوست» (13).

پیر:

پیر در اصطلاح صوفیان و متون عرفانی، همان راهنما و مرشدی است؛ که با دستگیری از سالک، وی را گام‌به‌گام در مسیر سلوک هدایت می‌کند؛ و با تربیت معنوی و اصلاح عیوب نفسانی، او را به سرمنزل مقصود می‌رساند. پیر همان راهبری دانا و آگاه به علوم دین است. او واقف به علوم شریعت، طریقت و حقیقت است. از تعلقات دنیایی دل بریده و حرکت او به سوی خداست. شخصیت پیر در سروده‌های نیما، نشانی از خود شاعر است؛ زیرا با راهنمایی‌های بخردانه‌ی خود، مردم روزگارش را هدایت می‌کند. هدف او رسیدن به آرمان‌شهری است؛ که به آسایش و رفاه ختم می‌شود. در سروده‌هایی چون آی آدم‌ها، بشارت، قلب قوی، شکسته‌پر، لکه‌دار صبح، مهتاب، قایق، ری‌را، بخوان ای هم‌سفر با من، پادشاه فتح، چراغ و در شب سرد زمستانی، نقش پیر و راهنما پررنگ است. شاعر در این سروده‌ها با راهنمایی بشر روزگارش، دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی خود را بیان می‌کند؛ و درصدد بیداری غافلان جامعه است. نیما در سروده‌ی قلعه‌ی سقریم به هدایتگری پیر اشاره می‌کند؛ و سالک با ارشاد پیر به سفر می‌رود.

پیر ناگشته‌ای ندانی چیست

گر جوان را به راه، خواب برد

حرف پیرانه در جوانی نیست

پیر را هر زمان شتاب برد

(5)

در این داستان، سالک با راهنمایی و ارشاد پیر، سفر عرفانی خود را آغاز می‌کند. در این داستان، به سخنان راهگشای پیر اشاره می‌کند؛ که سبب هدایت بشر است.

با منش حرف‌های پیرانه

بر همان ره که او به من بنمود

هم ره آباد کرد و هم خانه

راه برداشتم چون ز آتش، دود

(5)

مهدی اخوان ثالث در سروده‌ی «سترون»، نام این سروده را در معنای سمبولیک به کار برده است. سترون نماد انسان‌های نورانی و آگاهان دلسوزی است؛ که دردهای جامعه را می‌شناسند؛ و با گفتار و کردارشان مردم را هدایت می‌کنند. سترون نماد انسان‌های نورانی و آگاهان دلسوزی است؛ که دردهای جامعه را می‌شناسند؛ و با گفتار و کردارشان مردم را هدایت می‌کنند. در این سروده، «پیر دروگر» نمادی از دکتر محمد مصدق است. اخوان ثالث در این سروده، دکتر مصدق را پیر دانایی می‌داند؛ که از سیاست‌های زمان آگاه است؛ و می‌تواند در جامعه‌ی آن روز سبب تغییرات سیاسی - اجتماعی شود. «گروه تشنگان در پیچ افتادند... و آن پیر دروگر گفت/ با لبخندی زهرآگین فضا را تیره می‌دارد/ ولی هرگز نمی‌بارد» (11).

شهید:

شهید با ایثار وجود خود در راه حق و حقیقت، به تعلقات و نعمت‌های دنیا پشت می‌کند؛ و به لقاءالله می‌رسد؛ و حیات جاوید می‌یابد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ.» (آل‌عمران: ۱۶۹)

به پشتوانه‌ی آیات و روایات متعدد که سند دینی و معنوی محسوب می‌شوند؛ می‌توان شهید را انسان نورانی دانست. نیما در سروده‌هایی چون «شهید گمنام»، «سرباز فولادین» و «یک نامه به یک زندانی» به این امر مهم می‌پردازد. اخوان ثالث در سروده‌های

منصور حلاج:

کشته شدن منصور حلاج یکی از شرح‌های غم‌بار در تاریخ عرفا است. «او برای بیداری خلق عقیده داشت؛ که باید قلب‌ها و باورهای مسلمان‌ها و همه‌ی انسان‌ها را دگرگون سازد؛ تا آن‌ها، راه ارضای درونی شخصی را بیاموزند؛ نه آن‌که تنها مطیع برخی اصول و قواعد کورکورانه باشند» (17). اخوان ثالث کشته شدن منصور حلاج به وسیله‌ی دار را پیروزی او می‌داند؛ و این نوع مردن را ارزشمند و سبب اوج می‌داند.

قسم به دار که اسطوره ساخت از حلاج
حق را ز شکست است درخشش، به‌درستی
که اوج برتر مردانِ مرد بردار است

(7)

پیروزی منصور همان بر سرِ دار است

(7)

اخوان در سروده‌ی کلید در چاه از دفتر سال دیگر، ای دوست، ای همسایه نیز به دار زدن منصور حلاج اشاره می‌کند؛ و کلام اناالحق را منجی منصور و سبب نجات منصور حلاج می‌داند. «حلاج را بنام و گردیش / و آن عالم بزرگی و خردیش...» (18).

پیامبران سایر ادیان:

از بین شاعران مورد توجه، اخوان ثالث بیشترین توجه را به انبیای سایر ادیان دارد.

زرتشت:

اخوان ثالث در سروده‌هایش علاقه‌ی فراوانی به شخصیت دینی و مذهبی چون زرتشت نشان داده است. در نظر او، زرتشت، پیامبر ایرانیان باستان، برترین و والاترین راهنمای بشر بوده است. او زرتشت را رهبر راستینی می‌شناسد؛ که در بین مردم راستی و درستی برپا کرد.

به جان بیغمبر باستانت

گران‌مایه زرتشت را من فزون‌تر

ستی خود به مفهوم ارزشمند شهادت در راه وطن می‌اندیشد؛ و معتقد است؛ شهدا جاودان هستند.

شهیدان زنده‌اند، آری، ولی حیف

بل زنده‌اند، زنده‌ی جاوید و جملگی

که تن‌هاشان به زیر خاک و خشت است

گوی شرف ز عرصه‌ی آفاق برده‌اند

(7)

بودا:

شخصیت اسطوره‌ای «بودا» در شعر معاصر بیانگر شخصیتی است، مقدس و پارسا، که با تمام استعداد در راه اهداف متعالی، قدم برمی‌دارد. شاعر بودا را فردی بزرگ و بی‌کم‌وکاست می‌داند. در آموزه‌های بودائی، نهایت کمال هر موجودی بوداست. «هنگامی که راه درستی و پاکی را پیمود، او را گناتما و زمانی که به کمال رسید، او را بودا نامیدند» (14). «آه بودا، مرد والای درست و راست / به‌درستی راست می‌گویی / ای بزرگ و بی‌کم‌وکاست...» (7).

نخستین تأثیرات آیین بودائی در شعر سهراب سپهری، کاربرد واژه‌ی «نیلوفر» است. «نیلوفر رمز عارف است» (15). در مجموعه‌ی زندگی خواب‌ها، قطعه‌ای به نام «نیلوفر» است؛ که سپهری چند تصویر از اندیشه‌های بودائی خود را بیان می‌کند. «نیلوفر روید / ساقه‌اش از ته خواب شفافم سرکشید» (9) و در ادامه‌ی همین شعر می‌گوید: «نیلوفر به همه‌ی زندگی‌ام پیچیده بود» (9).

ترسا:

ترسا، به معنای مسیحی و نصرانی، خاصه عابد مسیحی است. در شعر زمستان اخوان ثالث به این واژه برمی‌خوریم. «مسیحای جوانمرد من / ای ترسایِ پیرِ پیرهن چرکین!...» (11). ترسا در ادب عرفانی «کنایه از کسی است؛ که از قیود ظاهری شرع فارغ گردیده...» (16).

که پیری است روشنگر، دوست دارم

ز هر پیر و پیغامبر، دوست دارم

(7)

اخوان ثالث در برخی از ابیات، آموزه‌های دین زرتشت را که مبنی

بر دعوت انسان‌ها به منش و کنش نیک است، تبلیغ می‌کند. ظلم

و ستم به هم‌نوع در اندیشه‌های زرتشتی اخوان، منفور است.

بیا هم را نیازاریم با «من بر حقم» گفتن

چرا کشتن، ستم کردن، چرا هم‌نوع آزدن؟

که زردشت این‌چنین فرمود، مریم‌زاده عیسا هم

تو اشکت بر زمین جاری و من تا آسمان آهم

(7)

مزدک:

مزدک دومین شخصیت تاریخی محبوب اخوان ثالث است؛ که از

او به بزرگی یاد کرده است. مزدک یکی از مصلحان اجتماعی بود؛

که به مسائل اقتصادی اهمیت می‌داد. در آموزه‌های او اقتصاد و

معیشت مردم جایگاه ویژه‌ای داشت. «منظور اخوان از به کار بردن

مزدک در اشعارش، اصالت اندیشه‌ی زرتشت و ترکیب آن با

عدالت اجتماعی مزدک است؛ و مزدشتی او در اندیشه‌ی ایرانی‌اش

و نه مذهبی‌اش، به کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک، زرتشت،

است» (19).

فری مزدک آن هوشیار جاوید اعصار

دلیرانه جان باخت در جنگ بیداد

جهانگیر و دادآفرین فکرتی داشت

که‌اش از هر نگاه و نظر دوست دارم

من آن شیردل دادگر دوست دارم

فزون‌ترش زین رهگذر دوست دارم

(7)

مانی:

سومین پیامبری که اخوان ثالث پس از زردشت و مزدک از او نام

می‌برد، مانی است؛ و یکی از عناصر اهورایی شعر اوست.

ستایش کنان مانی ارجمندت

چو نقاش و پیغامور دوست دارم

(7)

اخوان ثالث در جامعه‌ی سراسر ریا و نیرنگ خود، به دنبال

پاک‌بازی و عدالت‌پیشگی است. از این‌رو، این پاکی و وارستگی را

در دوران باستان دنبال می‌کند.

شخصیت‌های اسطوره‌ای:

اخوان ثالث به‌وسیله‌ی اسطوره، رویدادها را نوسازی و بازآفرینی

می‌کند؛ و انسان را به منبع زندگی رهنمون می‌سازد. با بهره‌گیری

از شخصیت‌های اسطوره‌ای، می‌توان قدرت ایستادگی در برابر

غلبه‌ی بیگانه را تقویت کرد. اسطوره‌ها، انسان‌های نورانی،

آرمان‌طلب و مبارز بوده‌اند؛ که برای حفظ استقلال ملی با دشمنان

مبارزه کردند.

سیاوش:

اخوان ثالث سیاوش را به خاطر پاکدامنی، نجابت و بی‌گناهی،

چهره‌ای آزاده و نورانی از سیاوش در اذهان ایجاد می‌کند. اخوان

در سروده‌ی «خوان هشتم» با بهره‌گیری از این دو شخصیت پهلوان

معاصر، تختی را در کنار آن‌ها می‌گذارد؛ تا نشان دهد در تمام طول

تاریخ، ناجوانمردی‌ها و ظلم و مظلوم‌کشی وجود داشته است.

رستم:

یکی از بارزترین چهره‌های اسطوره‌های ملی با خصیصه‌های

بی‌نظیر در میان مردم، رستم است. رستم در نگاه اخوان ثالث

انسانی آگاه، پاک‌آیین و مبارز ملی است. «پور دستان جان ز چاه

نابردار درنخواهد برد» (20). رستم در تمام عمر خویش برای

وطن و مردمان سرزمینش جنگید. اخوان به دنبال آبرقهرمانی چون

رستم است؛ تا منجی اجتماعی مردمان باشد.

کیخسرو:

کیخسرو شخصیت دیگر مورد توجه اخوان ثالث است. در اساطیر، کیخسرو از جاودانان است؛ و در پایان دنیا برانگیخته خواهد شد؛ و برای رفع پلیدی و ناپاکی قیام می‌کند؛ و در کنار منجیان آخرالزمان با پلیدی‌ها می‌جنگد. «عارف و صاحب فرّ کیانی بوده؛ و معراج روحانی داشته است؛ و نفس او منقش به انوار قدس الهی شده بود؛ و به‌وسیله‌ی آن انوار، همه‌ی انسان‌ها او را تعظیم می‌کردند» (21). اخوان ضمیر کیخسرو را چون آینه صاف می‌بیند. «از جام جهان‌نمای جم پرسم؟/ یا آینه‌ی نهاد کیخسرو؟» (7).

بهرام:

بهرام از شخصیت‌هایی است؛ که در شعر اخوان چهره‌ای خوب دارد. از دیدگاه اخوان، بهرام به‌عنوان یاریگر منجی آخرالزمان، پیش از رستاخیز و قیامت زنده می‌شود. شاعر نشانی‌های قیام را در بهرام می‌بیند. «همان بهرام ورجاوند/ که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست» (11). بهرام معتقد است: «بهرام ورجاوند از نجات‌بخشان دین زرتشتی است» (22).

طوس:

طوس هم از شخصیت‌های مورد توجه اخوان ثالث است. «در بندهشن، طوس در شمار جاودانان نام برده شده؛ و در همان کتاب نیز با گیو و پشوتن و کیخسرو و سام، از جاودانانی دانسته شده؛ که در نو نمودن جهان با سوشیانت همراهی خواهند» (23). اخوان ثالث با تکیه بر اساطیر، بهرام را از منجیان آخرالزمان می‌داند؛ و معتقد است؛ بهرام و دیگر منجیان، پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را نابود می‌کنند. «و با وی توس بن نوذر/ و گرشاسپ دلیر آن شیر گندآور... پریشان‌شهر ویران را دگر سازند» (11).

پشوتن:

نقش پشوتن در هفت‌خان اسفندیار و جنگ با رستم مشهود است. او را نماد و اسطوره‌ی دادگری، آزادگی و خردورزی گفته‌اند. او از جاودانان زرتشتی و از دستیاران سوشیانت است؛ که پس از

ظهور، نیکی به ارمغان می‌آورد. در اندیشه‌های اخوان ثالث نیز پشوتن از اساطیر بی‌مرگی، جاودانان و انوشگان است؛ که در نو نمودن جهان با سوشیانت همراهی می‌کنند. «مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست؟/... پشوتن مرده است آیا؟...» (11).

گیو:

گیو، فرزند گودرز، نیز از شخصیت‌های مورد توجه اخوان ثالث است. اخوان ثالث اسطوره‌ی گیو را در شعر روایی «قصه‌ی شهر سنگستان» در کنار دیگر انسان‌های نورانی و همراهان سوشیانت نام می‌برد. مطرح کردن گیو به‌عنوان منجی و انسان نورانی در اشعار اخوان ثالث برگرفته از اندیشه‌های زرتشتی است. «نشانی‌ها که در او هست، نشانی‌ها که می‌بینم در او بهرام را ماند/ همان بهرام ورجاوند/ که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست...» (11).

سوشیانت:

سوشیانت یا سوشیانس، همان موعود در آیین مزدیسنی است. «منظور از آن بزرگانی است؛ که با گام برداشتن در راه راستی و پیروی از آموزش‌های زردشت، رهبری جامعه‌ی مزداپرست را به دست می‌گیرند؛ و با خود صلح و آشتی را به ارمغان می‌آورند» (24). او از نسل زرتشت است؛ و در آخرالزمان ظهور می‌کند؛ و به نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها پایان داده؛ و بی‌عدالتی، ظلم و ستم را از بین می‌برد.

اگر مهدی است و اگر سوشیانت

برانگیز او را و پیروز کن

و گر عیسی مریم، آن تاجدار

که چشم انتظاریم و دل‌ها فگار

(7)

قهرمانان:

در عرفان اسلامی کسی را قهرمان می‌خوانند؛ که بر گرایش‌های شهوانی و مادی خود مسلط شود. «قهرمانان» در شعر سهراب نمادی از انسان‌های کمال‌طلب است؛ که بر وسوسه‌های شیطانی و

غرایز نفسانی خود غلبه کرده‌اند؛ و سالکان را به سوی حقیقت راهنمایی می‌کنند. «هیچ‌کسی نیست؛ که در بیشه‌ی عشق قهرمانان را بیدار کند» (9).

کودک، سوار:

ضمیر کودک در ابتدای تولد از هرگونه کدورت و تیرگی خالی است. وجود کودک زمینه‌ی اتصال به عالم نورانی را دارد؛ و می‌تواند انعکاس‌دهنده‌ی انوار الهی باشد. شمیسا معتقد است: «کودک بنا بر فطرت هنوز پاک است... از این رو، مشایخ صوفیه نیز می‌کوشیده‌اند؛ که چون کودکان، دل اسپید همچون برف داشته باشند» (15). سهراب در سروده‌ی «نشانی» از کودکی سخن می‌گوید؛ که پاکی وجودش به تیرگی و کدورت مبدل نشده است. کودک مورد توجه سهراب به واسطه‌ی معصومیتش در مسیر ملکوت و عالم لاهوتی گام برمی‌دارد. «کودکی می‌بینی / رفته از کاج بلندی بالا، جوجه بردارد از لانه‌ی نور...» (9). شمیسا معتقد است، سوار رمز روح اولیاءالله است. «سوار در ادب عرفانی رمز روح سالکان طریق و مردان حق است» (15). سوار همان انسان نورانی است؛ که در مسیر حقانیت گام برداشته است. «خانه دوست کجاست؟ / در فلق بود که پرسید سوار / آسمان مکتی کرد / رهگذر شاخه‌ی نوری که به لب داشت» (9). لاهیجی سوار را مسافر و سالکی می‌داند؛ که قصد رسیدن به حقیقت را دارد. «سوار سالک، مسافر الی‌الله است؛ و کسی است؛ که از طریق سلوک به مرتبه‌ای می‌رسد؛ که از اصل و حقیقت خود آگاه شود...» (3).

مسافر:

مسافر کسی است؛ که در یک نقطه و جایگاه باقی نمی‌ماند؛ و در حال سیر و حرکت است. مسافر را می‌توان نماد عارف و سالکی دانست؛ که در جست‌وجو و کشف حقایق در تلاش است. مسافر شعر سهراب شهر به شهر و بی‌توجه به مکان و فارغ از زمان، به سیر و سیاحت می‌پردازد. «هنوز در سفرم / خیال می‌کنم / در آب‌های جهان قایقی است / و من - مسافر قایق - هزارها سال

است / به گوش روزنه‌های فصول می‌خوانم و پیش می‌رانم /... و در کدام بهار درنگ خواهی کرد» (9). سهراب معتقد است؛ باید به دنبال مسافر یا همان سالک حرکت کرد؛ تا به کشف و شهود رسید. «و اگر جایی دیدیم، مسافر کهن را از پی برویم» (9). سهراب در سروده‌ی «واحه‌ای در لحظه» از مسافری سخن می‌گوید؛ که طریق سیر و سلوک را آغاز کرده و می‌خواهد به فنا فی‌الله برسد. «به سراغ من اگر می‌آیید، / پشت هیچستانم / پشت هیچستان جایی است، پشت هیچستان رگ‌های هوا پر قاصدهایی است؛ که خبر می‌آرند، از گل واشده در دورترین بوته‌ی خاک / روی شن‌ها هم، نقش‌های سم اسبان سواران ظریفی است؛ که صبح به سر تپه‌ی معراج شقایق رفتند» (9).

نمادهای انسان نورانی:

قو:

در ادبیات عرفانی، مفهوم رمزی دارد. نیما در سروده‌ی قو با بیانی رمزی سخن می‌گوید. شاعر رمزپرداز، قو، پرنده، را مظهر انسان‌های بزرگ و رهبران دینی یا به عبارتی اولیاءالله به کار برده است. منصور ثروتیان در مورد نمادپردازی «قو» معتقد است: «مظهر انسان‌های پاک و پارسا است؛ که با وقار ذاتی خود، مجرد و تنها زندگی می‌کنند... شیوه‌ی توصیف نیما یوشیج از پرنده‌ی قو، بیشتر با اولیا و بزرگان و رهبران دینی مناسبت پیدا می‌کند» (25). قو نماد انسان نورانی و عارف پاک‌سرشتی است؛ که مستعد رسیدن به کمال است. «قویی پریده بی‌گاه از خواب / شوید غبار نیل ز بال‌وپر سپید...» (9).

رود:

اندیشه‌های بودائی در سروده‌های سپهری نمایان است. سهراب در سروده‌ی خود با عنوان «Bodhi» بودا را انسانی کمال‌یافته و نورانی می‌شناسد؛ و هر موجودی که راه معرفت و شناخت را طی کند، تبدیل به بودا یا به مقام انسان نورانی می‌رسد. «هر رودی دریا / هر بودی بودا شده بود» (9). رود به واسطه‌ی حرکت سریع،

ظلم ستیزی:

یکی از مضامین شعر نیما، مردم‌دوستی و رهایی از ظلم و ستم است. قهرمانان شعر نیما معمولاً کارگران، تهیدستان و ستمدیدگان هستند. نیما در سروده‌ی اندوهناک شب و ناقوس به مبارزه با ظلم می‌پردازد. نیما در سروده‌هایی چون جغد پیر، ناقوس، مرغ آمین، آی آدم‌ها، خانه‌ی سریولی و... به مبارزه با استبداد و مسائل اجتماعی می‌پردازد. نیما از آغاز شاعری، در سروده‌هایش به خانواده‌های فقیر و زحمتکش توجه نشان داده؛ و درد و رنج انسان‌های ستمدیده و مظلوم را در سروده‌هایش به تصویر کشیده است. در سروده‌ی خانواده‌ی سرباز به‌صراحت می‌گوید؛ که به مدح حاکم و سیاست‌مداری نمی‌پردازد. اخوان ثالث هم در بیشتر سروده‌هایش که دربردارنده‌ی مسائل سیاسی - اجتماعی است، به پیکار و ستیز با ظلم توجه دارد. «با همیم و با همه، هستیم و همدردیم/ کار دنیا هم نمی‌ماند به یک سامان/ در نمی‌گردد به یک پاگرد با یک پاشنه به این معنی، زیانکاریم؛ اگر ایمان نیاوردیم» (8). اخوان ثالث هم در سروده‌هایش به پیکار و ستیز با ظلم توجه دارد.

قفل ستم را به پتک بشکن، بشکن
حق خود از خصم بستان، بستان...»
(6)

در سروده‌های سهراب، مفاهیمی مانند «آگاهی» و «صلح» نقطه‌ی مقابل تاریکی هستند. در سروده‌های او مسائل سیاسی به‌طور مستقیم یافت نمی‌شود؛ اما نگاه سهراب به زندگی با آرامش، صلح و نور است. او بیشتر به نقد دنیای مادی می‌پردازد. «می‌روم بالا تا اوج، من پر از بال و پریم./ راه می‌بینم در ظلمت، من پر از فانوسم/ من پر از نورم و شن/ و پر از دار و درخت» (9). سهراب سروده‌ی «پیامی در راه» با بیانی نمادین، آرامش را برای هم‌نوعان می‌خواهد. «رهگذاری خواهد گفت: راستی را، شب تاریکی است، کهکشانی خواهم دادش...» (9). سهراب در سروده‌ی «صدای پای آب»،

نمادی از پویایی و تحرک است. در نظر سهراب، رود نماد سالک راه حق است؛ که می‌خواهد به وصال برسد. او در این راه تلاش می‌کند؛ تا به دریای حقیقت برسد.

ماهی:

سپهری ماهی را نماد سالک و انسان نورانی می‌داند؛ که در رودخانه‌ی معرفت شنا می‌کند؛ و از غوطه خوردن در آب عشق و معرفت سیر نمی‌شود. «ماهی در متون عرفانی رمز سالک است؛ که در دریای هستی و خدا و حقیقت، دست‌وپا می‌زند» (15). سهراب در سروده‌ی «پیغام ماهی‌ها» از دو نماد با کاربرد هنری و عرفانی بهره می‌جوید. او با نگاه عرفانی و نمادین به شرح غربت و اندوه ماهیان می‌پردازد. آب در این سروده رمز آگاهی و بصیرت است. از این‌رو، ماهیان سالکان راه حق هستند؛ که به دنبال بصیرت و آگاهی‌اند. «... ماهیان می‌گفتند: هیچ تقصیر درختان نیست» (9).
خدای دشت نیلوفر:

سهراب در سروده‌ی شعر «گل آینه» از بودا با عنوان خدای دشت نیلوفر یاد می‌کند. شاعر با به‌کارگیری کلید نقره‌ی درهای بیداری، به آگاهی و بیداری بودا اشاره دارد. «ای خدای دشت نیلوفر/ کو کلید نقره‌ی درهای بیداری؟/... ای خدای دشت نیلوفر...» (9).
حجت عماد معتقد است: «خدای دشت نیلوفر، کنایه از وجود بودا و راهی است؛ که او در پیش سپهری نهاده است» (26).

نیلوفر:

گل نیلوفر را گل ملی و از نمادهای مهم در آموزه‌ها و معارف هند دانسته‌اند. این گل در معارف بودائی رمزی از حقیقت است. «نیلوفر به‌عنوان سمبل زیبایی و نماد کمال شناخته می‌شود» (27). سهراب در سروده‌ی «باغی در صدا» به سفر معنوی خود می‌پردازد. این سفر بر پایه‌ی آموزه‌های بودائی شکل گرفته است. سهراب در سروده‌ی «چند» به وجود بودا و در سروده‌ی «رهایی» را خطاب به بودا می‌سراید.

است. «عشق پیدا بود، موج پیدا بود/ برف پیدا بود/ دوستی پیدا بود» (9).

آگاه کردن انسان‌ها:

نیما در سروده‌ی مهتاب با بهره‌گیری از نماد، به دنبال آگاهی و بیداری انسان‌هاست. در سروده‌ی «خروس می‌خواند» نیز برای آگاهی مردم قدم قدم برمی‌دارد. «صدای خروس نوای آگاهی و نجات‌بخشی بشر گرفتار در نابرابری‌های عصر معاصر است. مفاهیم نویدبخشی، بیدارگری و آگاهی‌بخشی را به همراه دارد» (28). در سروده‌ی «داروگ» نیز به دنبال آگاهی بشر برای تغییر وضع موجود است. شاعر با تجارب حسی خود، به دنبال نمایش فضای غم و اندوه جامعه است. اخوان ثالث در اشعار خود به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پردازد؛ و با زبانی صریح، مخاطبان را به تفکر دعوت می‌کند. او در اکثر سروده‌هایش فساد و نابسامانی‌های اجتماعی را نمایان می‌کند؛ و از این طریق سعی در آگاهی وجدان عمومی دارد. این موضوعات را می‌توان تقریباً در تمام دفاتر شعری مشاهده کرد. در سروده‌هایی چون «کتیبه»، «مرد و مرکب»، «آواز چگور»، «صبح» و «هنگام» از دفتر شعر «از این اوستا» و سروده‌هایی چون «میراث»، «پیغام»، «آخر شاهنامه» از مجموعه‌ی «آخر شاهنامه» از نمونه‌های این سروده‌هاست. اخوان معتقد است جامعه‌ی ایران نیازمند تغییرات وسیع سیاسی و اجتماعی است. «بی‌انقلاب مشکل ما حل نمی‌شود» (6). سهراب هم انسان نورانی را آگاه‌کننده می‌شناسد. «دوره‌گردی خواهم شد، / کچه‌ها را خواهم گشت» (9). واژه‌ی «دوره‌گرد» در معنای غیرحقیقی خود به تصمیم این انسان نورانی برای حرکتی وسیع اشاره دارد.

توجه به افراد ضعیف جامعه:

در سروده‌های نیما انسان‌دوستی واضح است. انسانی که در دریای سیاست از خفقان و استبداد موجود خسته است؛ و به دنبال ساحل آرامش، در حال جست‌وجوست. «در نهاد من جنونی هست، که

گیهان، جانوران و انسان‌ها را غرق در نور و هم گرفتار در ظلمت می‌بیند. «و گیهان را در نور، و گیهان را در ظلمت دیدم... و بشر را در ظلمت دیدم» (9).

حق‌گرایی:

از آثار طبیعی باطل‌گرایی انسان، عدم توانایی از درک حقایق و عدم تمیز حق از باطل است؛ که نتیجه‌ی آن فرورفتن در تباهی و هلاکت است. «نوع انسان را دوست دارم/ حق را بیش از همه کس و همه چیز دوست دارم» (5). نیما در سروده‌ی «قصه‌ی رنگ پریده» هم به حق‌شناسی و حق‌گرایی توجه دارد. «خلق خصم حق و من، خواهان حق» (5). تمام کلام و رفتارهای حق‌گرایان با آموزه‌های دینی برابری می‌کند. مهدی اخوان ثالث نیز در ابیاتی به حق و ارزش آن اشاره کرده است.

نه شعر و نه سحر است این، فرمود رب‌العالمین:

قل إن ربی یقذف بالحق، علام الغیوب

(7)

اخوان ثالث در مصرع دوم این بیت، واژه‌ی حق را از قرآن برگرفته است؛ و از اندیشه‌ها و آموزه‌های قرآنی اوست؛ که نشانه‌ای از توجه به حق‌گرایی است. او پایبندی بر دین حق و ایمان راسخ به آن را برای مردان حق ضروری می‌داند. او درصدد است تا ناحق را کنار باید زد؛ و حقایق را آشکار کرد.

چنین است آیین مردان حق

که بر دین حق‌اند و ایمان حق

(7)

اما حقیقت مورد نظر سهراب حقیقتی است؛ مقدس، تازه و دیریاختنی. «کار ما شاید این است که میان گل نیلوفر و قرن/ پی آواز حقیقت بدویم» (9). انسان مورد توجه سهراب در پی رسیدن به کمال است. این انسان با سیر و سلوک و ترک تعلقات دنیایی، به سوی حقیقت گام برمی‌دارد؛ و به عالمی می‌رود؛ که از توصیف و درک آن عاجز است. از نظر سهراب، حقیقت همان عشق خدایی

اگر مردم نیاساید / من ندانم راه آسودن» (5). رهایی مردم از درد، رنج و بدبختی از اندیشه‌های عمیق انسان نورانی است. اخوان ثالث، بخشندگی و خوش خلق بودن خود را نسبت به مردم، بیان می‌کند.

عشق با من گفت: از جا خیز، هان

خواستم تا ره نمایم خلق را

خلق را از درد بدبختی رهان!

تا ز ناکامی رهانم خلق را

(5)

از شاخصه‌های انسان نورانی، بخشندگی است؛ که آن را از مصادیق مکارم اخلاق برشمرده‌اند. در روایات اسلامی، برای بخشش و کرم، ثواب بسیار ذکر شده است.

ور برآید کمکی از دستم

سائلی را نگذارم محروم

بهر کس، جاهد و کوشا هستم

تا توانم؛ سخنم نرم و چو موم

(7)

وقتی سهراب در سروده‌ی «و پیامی در راه» به گدا «گل یاس» هدیه می‌دهد، این هدیه دادن به نوعی دلجویی کردن از ضعیفان و مسکینان است. «گل یاسی به گدا خواهم داد. / زن زیبای جذامی را، گوشواره‌ای دیگر خواهم بخشید» (9). سپهری در این سروده از ظاهر و بیماری انسان‌ها تنفر ندارد؛ که نشان از تفاوت نگرش انسان نورانی به افراد جامعه و مشکلاتشان است. در نگاه سهراب، عناصر طبیعت هم بخشش می‌کنند. «رایگان می‌بخشد، نارون شاخه‌ی خود را به کلاغ» (9).

وطن‌گرایی:

وطن‌دوستی یک احساس طبیعی و غریزی است؛ که خداوند در ذات بشر قرار داده است. نیما به خاطر عشق به وطن و پاسداشت این سرزمین، در بیشتر سروده‌هایش وطن‌گرایی را به تصویر کشیده

است. انسان نورانی مورد توجه نیما وطن‌دوست است؛ و در راه وطن، جانش را فدا می‌کند. نیما در سروده‌هایی چون وای بر من به وطن توجه دارد. نیما در سروده‌ی خانه‌ام ابری است، فضای متلاطم ایران را به تصویر می‌کشد. عشق و علاقه‌ی اخوان ثالث به وطن در بیشتر سروده‌هایش آشکار است. او فرهنگ و تمدن ایران را از زمان باستان تا روزگار خود می‌ستاید. شاعر در سروده‌ی «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» با صراحت، عشق به میهن را بیان می‌کند. این سروده نمونه‌ی خاص از وطنیات ارزشمند شاعر است.

تو را ای گران‌مایه، دیرینه ایران

تو را ای کهن زادبوم بزرگان

تو را ای گرامی‌گهر دوست دارم

بزرگ‌آفرین نامور دوست دارم

(7)

اخوان در قصیده‌ی «ای وطن» نیز هم عشق و احساساتش را نسبت به وطن آشکارا به تصویر می‌کشد.

عشق و ایمانم به ایرانم، در دو گیتی هم ننگجد

نیست رطلی در انیران سنجد این، پیمان‌های هم

(7)

می‌توان مفاهیم وطن‌دوستی و تعلق خاطر به وطن را در کلام سهراب مشاهده کرد. کاشان وطن سهراب است. شاعر در سروده‌هایش به شهر و دیارش مستقیماً اشاره نکرده است. او در سروده‌هایش بیشتر به مفاهیمی چون «طبیعت»، «زندگی»، «پیوند با هستی» و «معنویت» توجه دارد. وطن در نگاه سهراب یک مفهوم کانونی نیست. علاقه به وطن را در سروده‌ی «صدای پای آب»، با توصیف دقیق طبیعت همراه با جنبه‌ی زیبایی‌شناختی و عرفانی می‌توان مشاهده کرد.

خدایمحموری:

نیما به خداوند اعتقاد قلبی دارد. در نگاه نیما، خودشناسی مقدمه‌ای بر خداشناسی است. «ما همان روستا زنیم درست/ ساده‌بین، ساده‌فهم، روستا زنیم درست/ که در آینه‌ی جهان بر ما/ از همه ناشناس‌تر، خود ماست» (5). اخوان ثالث در سروده‌هایش خدا را نفی نکرده است؛ ولی در برخی سروده‌ها، به واسطه‌ی بی‌عدالتی و ظلم در جامعه، خدا را نفی کرده است؛ اما باز به خداوند پناه می‌برد.

خداجوی آخر خدایین شود

نمازش چه هشیار خوانم چه مست

چه شب‌ها تا سحرگه ورد خود را

اگر راه جستن به آیین رود...

در این بی‌گمانم که او هست، هست

(7)

خدایا و خدایا کرده‌ام

(7)

در سروده‌های سپهری، رابطه‌ی انسان با خداوند بسیار عمیق است. انسان در شعر سپهراب در جست‌وجوی خداست. سپهراب در سروده‌ی «نشانی»، خداوند را دوست خطاب می‌کند. «در فلق بود که پرسید سوار/ آسمان مکتی کرد...» (9).

محبت و مهربانی:

محبت و مهر فاصله‌ی نزدیکی با عرفان و تصوف دارد؛ که با عشق قرین است. در آیات و روایات هم به‌عنوان یکی از اصول اخلاقی و انسانی مورد تأکید قرار گرفته است؛ که سبب جلب رحمت و رضایت الهی می‌شود. محبت و مهربانی در سروده‌های نیما از جنبه‌ی نوع‌دوستی است. محبت او برای همه‌ی افراد جامعه است. در سروده‌هایی چون «مهتاب»، «مادری و پسری» و «در نخستین ساعت شب»، از نوع‌دوستی که از محبت و مهربانی انسان‌ها حاصل می‌شود؛ سخن می‌گوید. اخوان ثالث هم در سروده‌هایش به محبت

و مهربانی توجه دارد. در نگاه اخوان ثالث، محبت بالاترین رسم رضا است.

محبت برترین آیین، رضا، عقد است در پیوند

با دوست مهربان باش، یکاروی و خوش‌زبان باش

من این پیمان ز پیر پارسای دیگری دارم

(7)

ور اندکی خطا کرد، اخم به هم کشیده

(7)

سهراب در سروده‌ی «و پیامی در راه» از عشق و محبت صحبت می‌کند. «هر کلاغی را کاجی خواهم داد/ مار را خواهم گفت: چه شکوهی دارد غوک/ آشتی خواهم داد/ آشنا خواهم کرد» (9). سهراب آشتی، آزادمنشی و محبت را در بین تمام عناصر هستی لازم می‌بیند. «من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن/ من ندیدم بیدی سایه‌اش را بفروشد به زمین» (9). این محبت و عشق فقط بین انسان نیست. سهراب دوست دارد؛ که صلح و آشتی میان انسان و حیوانات هم برقرار باشد. «هرکه با مرغ هوا دوست شود/ خوابش آرام‌ترین خواب جهان خواهد بود» (9). سپهری در سروده‌ی «و پیامی در راه» از محبت خود به گدا و زن زیبای جذامی می‌گوید. «گل یاسی به گدا خواهم داد./ زن زیبای جذامی را، گوشواره‌ای دیگر خواهم بخشید...» (9).

دوری از خودپسندی:

خودپسندی به معنای برتر دیدن خود از دیگران و همه‌چیز را از آن خود دانستن است. خودپسندی و غرور سبب افول عزت در انسان می‌شود. تکبر از نادانی و جهل ریشه می‌گیرد؛ و عاقبت به انکار حق و گمراهی منجر می‌شود. نیما ابتدا در سروده‌ی «قصه‌ی رنگ پریده» و سپس در یکی از رباعیات خود، از خودپسندی و خودپرستی مردم زمانه سخن می‌گوید.

کمتر اندر قوم عقل پاک هست

خودپرست افزون بود از حق‌پرست

(5)

چون گل خودبین ز سر بیهشی
دوست مدار این همه عاشق کشتی...

(5)

این موضوع در سروده‌ی چشمه‌ی کوچک با زبان سمبلیک مشهود است. یکی از مسائل پرتکرار در شعر اخوان، خودپسندی و به تعبیر شاعر «من برگزیده» است. «آدم‌های باهنر هرچند هم از من خود به بسیاری سخن گویند، پروایی نیست. زیرا به جای همگان سخن می‌گویند؛ یا فوق بشر یا متعالی‌اند» (13). اما شاعر با توجه به شخصیتش، دچار نوعی غرور و تکبر فردی است. این غرور از کودکی تا میان‌سال او را در بر گرفته است. اخوان در سروده‌ی «برف»، «من بسان بره‌گرگی شیرمست، آزاده و آزاد» (20) از نظر هم‌نشینی واژگان، می‌توان حس غرور از این شعر دریافت کرد. «در کنار واژه‌ی بره از کلمه‌ی گرگ استفاده کرده تا حس زبونی را به خواننده انتقال نکنند. او به‌منظور به تصویر کشیدن استغنائی خویش، خود را اصطلاحاً شیرمست خوانده است» (29). این غرور شخصیتی در سروده‌ی «آی ترسان بیهوده است از من» که شاعر خود را «کهکشان» می‌بیند. «همین جایم، کهکشانی آن‌سوی خورشید در مدار غربت جاوید...» (8). در سروده‌ی «شب‌نم شاباشی که زهرآگین شد»، با غرور و تکبر شخصیتی، مردم را ابله و خود را کهکشان می‌پندارد. «غفلت آری، یا بگویم ابلهی، باری.../ ابلهان زیرا به غفلت ایمنند از رنج دیوانه...» (8). اخوان معتقد است: «این‌گونه «من» نماینده‌ی یک وجود برتر اجتماعی و عرفانی یا روح مطلق انسانی و انسان آرمانی و... تلقی کنند» (13). اخوان در سروده‌ی «توحید محض» در برابر خدا به نوعی دچار تکبر و خودپسندی شده است. این‌گونه سخن گفتن حاصل شکست اجتماعی است.

یا رب ببین چه گویم، منگر ملول سویم
یک لقمه نان به خواری، دادی تمام عمرم

یک خانه‌ی خرابم، دادی به کوچه‌ای تنگ

با ناز مگردان، یا با ادا سر از من...

صد سال روزه خواهی، شاید برابر از من

گر نادمی بگیر این صد کاخ مرمر از من

(7)

سهراب انسان‌ها را با نگاهی همراه با احترام، فروتنی و تواضع می‌بیند. در سروده‌هایش، انسان را موجودی باارزش معرفی می‌کند؛ و به دنبال شناخت درست آن‌هاست. در آموزه‌های اخلاقی و عرفانی کریشنامورتی، فروتنی و سادگی مورد تأکید است. «فروتنی زمانی تحقق پیدا می‌یابد؛ که به تضاد پایان داده شده باشد» (30). سهراب انسان‌ها را به سادگی، که نقطه‌ی مقابل غرور است، دعوت می‌کند. «ساده باشیم / ساده باشیم چه در باجه‌ی بانک / چه در زیر درخت» (9). سهراب در سروده‌ی «پا راه» نیز به افتادگی و سادگی بشر در عرصه‌ی هستی اشاره می‌کند. «این آب روان، ما ساده‌تریم / این سایه افتاده‌تریم» (9).

نتیجه‌گیری

عرفا از قرآن شاخصه‌هایی را برای انسان نورانی استخراج کرده‌اند. از این شاخصه‌های قرآنی می‌توان به خلیفه‌الله بودن انسان، ظلم‌ستیزی، حق‌گرایی، آگاهی، توجه به افراد ضعیف، وطن، خدامحوری، مبارزه با ظلم، محبت و مهربانی و دوری از خودپسندی اشاره کرد. این شاخصه‌ها از ذهن شاعرانی چون نیما یوشیج، اخوان ثالث و سهراب سپهری دور نیست. از وظایف انسان نورانی به هدایتگری، یاری‌رسانی به مردم، آگاهی و... اشاره شده است. انسان نورانی در سروده‌های شاعران مورد توجه، پیامبران الهی، امامان معصوم(ع)، پیامبران ماقبل اسلام، شخصیت‌های اساطیری، شخصیت‌های عرفانی شرق دور، شخصیت‌های عرفانی ایرانی، پیر و شهید و در برخی از سروده‌هایشان با زبان رمزی و نمادین مطرح شده است. پیامبران ماقبل اسلام مثل زرتشت، مزدک و مانی بیشتر مورد توجه اخوان ثالث است. سهراب با تکیه بر

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of the luminous human, or the enlightened and spiritually perfected individual, has held a central place in Islamic mysticism, philosophical discourse, and literary traditions throughout history. Recognizing and understanding the luminous human is a critical endeavor in the study of both classical and modern Persian thought, as it reflects the aspiration toward spiritual and moral perfection, human self-realization, and ethical guidance for society. In the realm of contemporary Persian poetry, figures such as Nima Yooshij, Mehdi Akhavan-Sales, and Sohrab Sepehri illustrate multifaceted representations of the luminous human, integrating mystical, social, and ethical dimensions in their works. Their poetry does not merely depict abstract metaphysical ideas but manifests these concepts through symbolic, allegorical, and narrative devices, connecting the transcendent qualities of the luminous human to tangible ethical imperatives, social justice, and communal responsibility (1, 10, 15). The luminous human is consistently portrayed as an individual whose awareness, ethical conduct, and spiritual insight allow them to navigate the

اندیشه‌های سرزمین‌های شرق دور، بودا را انسان نورانی معرفی می‌کند. در برخی سروده‌ها با زبان اشاره و رمز، انسان نورانی مطرح شده است؛ از رمزهای پرتکرار می‌توان به نیلوفر، خدای دشت نیلوفر، رود، ماهی و قو اشاره کرد. شاعر با تکیه بر اندیشه‌های عرفانی و رمزی خود که در عرفان اسلامی هم مطرح شده، سوار، قهرمانان، کودک و مسافر را هم انسان نورانی می‌شناسد.

complexities of worldly life while fostering justice, compassion, and guidance for others. This study examines the representation of the luminous human across these poets' oeuvres, highlighting the ways in which historical, religious, and philosophical influences converge with literary and symbolic expression to shape a unique conceptualization that continues to resonate in contemporary Persian literature.

Historically, the luminous human aligns with the concept of the "insan al-kamil" in Islamic philosophy and mysticism, representing the idealized, perfected human being who embodies divine attributes and serves as a mediator between the human and the divine. Nima Yooshij draws upon this heritage to construct poetic figures who are simultaneously social actors, ethical exemplars, and symbols of spiritual insight. For instance, his use of allegorical and symbolic figures such as prophets, saints, and mythical heroes exemplifies the luminous human's capacity to enact justice, resist oppression, and cultivate awareness in the face of societal and existential challenges (5). Similarly, Mehdi Akhavan-Sales foregrounds the luminous human in contexts of social

struggle, portraying individuals whose ethical fortitude, courage, and commitment to truth guide communities toward collective awakening and moral rectitude (7). Sohrab Sepehri emphasizes the luminous human through a contemplative, mystical lens, portraying a protagonist who is deeply attuned to nature, the cosmos, and the spiritual rhythms of existence, reflecting a synthesis of existential awareness and ethical responsibility that transcends the personal to encompass social and environmental consciousness (9). Across these poetic corpora, the luminous human is simultaneously a moral agent, a spiritual aspirant, and an ethical symbol whose attributes serve as exemplars for both poetic expression and societal guidance.

Central to the luminous human is the integration of ethical, social, and mystical dimensions, each of which informs the poet's representation. Ethical characteristics include a commitment to justice, compassion for the marginalized, and adherence to universal principles of righteousness, often articulated through symbolic action or allegorical narrative (5, 11). Socially, the luminous human engages with the suffering and inequities of their community, embodying active solidarity and striving to alleviate injustice, poverty, and oppression. This dimension is particularly evident in Mehdi Akhavan-Sales's depiction of marginalized individuals, the dispossessed, and oppressed social groups, whose struggles the luminous human acknowledges and seeks

to transform through ethical guidance and moral example. Mystically, the luminous human is characterized by heightened awareness, spiritual insight, and the capacity to perceive metaphysical truths underlying the human condition. Sohrab Sepehri situates this awareness in communion with nature, employing images of rivers, fish, and the lotus as symbols of spiritual continuity, guidance, and inner illumination (15). These symbolic motifs function as mediators between the poetic imagination and ethical imperatives, providing a vehicle through which the luminous human's moral and mystical qualities are conveyed to readers.

The luminous human also manifests through historical, religious, and mythological figures whose lives, deeds, and ethical choices are emblematic of ideal human conduct. Prophets, saints, and martyrs are frequently invoked, not only to illustrate divine guidance and ethical rectitude but also to underscore the responsibilities of moral leadership in both personal and communal spheres. Nima Yooshij invokes figures such as Prophet Muhammad and biblical or pre-Islamic personalities to model ethical courage, resilience in the face of adversity, and transformative leadership (5, 7). Mehdi Akhavan-Sales references historical figures such as Zarathustra, Mazdak, and Mani to underscore the luminous human's social responsibility and dedication to justice, framing these figures as ethical exemplars whose actions illuminate contemporary social and

political dilemmas (7, 10). In the works of Sohrab Sepehri, mystical and symbolic figures, including Buddha, lotus blossoms, and other natural or spiritual motifs, represent the luminous human as an archetype capable of harmonizing inner awareness with ethical action in the broader cosmos (9, 15). The selection and deployment of these figures in poetry demonstrate a consistent thematic concern with exemplarity, moral authority, and the cultivation of virtue.

Symbolism in contemporary Persian poetry is central to representing the luminous human, with recurring motifs functioning as ethical and mystical signifiers. Birds, rivers, fish, and the lotus exemplify the luminous human's qualities: purity, spiritual guidance, awareness, and ethical vigilance. Birds, particularly swans, often symbolize the luminous human's elevated moral and spiritual status, while rivers signify the constant motion, adaptability, and transformative journey toward ethical and spiritual fulfillment (9, 15). Fish, swimming within the river, denote the active pursuit of enlightenment and ethical insight, reflecting both individual striving and collective responsibility. The lotus is a recurring emblem of spiritual purity and transcendence, embodying the luminous human's potential to rise above worldly corruption and achieve enlightenment (9, 27). Through these and other symbolic representations, contemporary Persian poetry articulates a cohesive vision of human perfection that integrates moral responsibility,

mystical insight, and social consciousness. These symbols also serve as pedagogical devices, guiding readers toward ethical reflection and spiritual awareness in ways that are culturally resonant and literarily rich.

Across these poetic works, the luminous human emerges as a complex synthesis of ethical, mystical, and social qualities. Their ethical dimension emphasizes justice, compassion, and integrity; their mystical dimension encompasses awareness, transcendence, and attunement to spiritual truths; and their social dimension entails engagement with the suffering, injustice, and inequities of the human community. By analyzing the works of Nima Yooshij, Mehdi Akhavan-Sales, and Sohrab Sepehri, this study demonstrates that contemporary Persian poetry offers a sophisticated, symbolically rich, and ethically compelling portrayal of the luminous human. The integration of historical, religious, mystical, and ethical references within a poetic framework reinforces the multidimensionality of this idealized human figure, reflecting both the cultural heritage of Persian thought and the modern poet's engagement with enduring questions of human morality, spiritual development, and social responsibility (5, 7, 9). In conclusion, the luminous human in contemporary Persian poetry functions as an ethical, spiritual, and social exemplar, integrating mystical awareness with moral and societal responsibility. Across the poetic oeuvres examined, the luminous human

embodies the aspirational qualities of virtue, compassion, wisdom, and spiritual insight, serving as a guiding figure whose symbolic presence illuminates both personal development and communal ethics. Through allegory, historical and mythological reference, and symbolic imagery, poets such as Nima Yooshij, Mehdi Akhavan-Sales, and Sohrab Sepehri communicate the transformative potential of the luminous human, highlighting the enduring relevance of this archetype for understanding moral agency, spiritual growth, and social responsibility in the contemporary context. The luminous human thus emerges not merely as a poetic motif but as a conceptual and ethical framework that continues to inspire reflection on the integration of individual, societal, and transcendental dimensions of human existence.

References

1. Corbin H, Tabatabai J. History of Islamic Philosophy. 2nd ed. Tehran: Minuye Kherad; 2013.
2. Corbin H, Rahmati EA. The Celestial Earth. Tehran: Sofia; 2016.
3. Lahiji MiY, Barzegar Khaleghi MR, Karbasi E. Mafatih al-l'jaz fi Sharh-e Golshan-e Raz. Tehran: Zavvar; 1995.
4. Majlisi MB. Bihar al-Anwar. 2nd ed. Beirut: Dar Sader; Dar Ihya al-Turath al-Arabi; 1983.
5. Tahbaz S. The Complete Poems of Nima Yooshij. 4th ed. Tehran: Negah; 1996.
6. Akhavan Sales M. Arghanoon. 18th ed. Tehran: Zemestan; 2012.
7. Akhavan Sales M. Next Year, O Friend, O Neighbor. 1st ed. Tehran: Zemestan; 2014.
8. Akhavan Sales M. Three Books. 7th ed. Tehran: Bahar; 1997.
9. Sepehri S. Eight Books. 5th ed. Tehran: Tahouri; 2008.
10. Ardalani Sa-H. The Function of Myths in the Poems of Sohrab Sepehri. Journal

of Mystical Literature and Mythology. 2016;12(42):11-42.

11. Akhavan Sales M. From This Avesta. 1st ed. Tehran: Morvarid; 2003.
12. Bahrani SH. Madinat al-Ma'ajiz. Qom: Al-Maaref al-Islamiyyah Institute; 1992.
13. Mokhtari M. The Human Being in Contemporary Poetry. Tehran: Tous; 1999.
14. Challaye F, Khodayar Mohebbi M. A Brief History of Religions. Tehran: University of Tehran; 1976.
15. Shamisa S. A Look at Sohrab Sepehri. Tehran: Morvarid; 1997.
16. Aryan G. The Face of Christ in Persian Literature. Tehran: Moein; 1990.
17. Tadin A. Hallaj and the Secret of Ana al-Haqq. 15th ed. Tehran: Nashr-e Tehran; 2022.
18. Akhavan Sales M. I Love You, O Ancient Land and Homeland. 2nd ed. Tehran: Zemestan; 2014.
19. Kakhi M. The Leafless Garden: Commemorative Volume for Mehdi Akhavan Sales (M. Omid). Tehran: Zemestan; 2011.
20. Akhavan Sales M. The End of the Shahnameh. 1st ed. Tehran: Morvarid; 2002.
21. Razi H. Khosravani Wisdom: A Comparative Study of Philosophy, Wisdom, and Mysticism in Ancient Iran from Zoroaster to Suhrawardi and Its Continuity to the Present. Tehran: Behjat; 2000.
22. Bahar M. A Study of Iranian Myths. 7th ed. Tehran: Agah; 2008.
23. Yahaghi MJ. Dictionary of Myths and Legendary Narratives. 2nd ed. Tehran: Farhang-e Moaser; 2009.
24. Rezaei Baghbidi H. Saoshyant in the Avesta. Articles and Reviews, Academy of Persian Language and Literature. 1998:103-13.
25. Servatian B. Thought and Art in Nima's Poetry. 1st ed. Tehran: Negah; 1996.
26. Emad H. Sohrab Sepehri and Buddha. Tehran: Farhangestan-e Yadvareh; 1998.
27. Chevalier JJ, Gheerbrant A, Fazaili S. Dictionary of Symbols. Tehran: Jeyhoon; 2009.
28. Pournamdarian T. My House Is Cloudy: Nima's Poetry from Tradition to Modernity. 2nd ed. Tehran: Soroush; 2002.
29. Parsaei Jahrom S, Dadjuy Tavakkol D, Gozashti MA, Koushki S. Analysis of the Influence of Narcissism in the Poems of Mehdi Akhavan Sales. Literary Text Research. 2020;72(69):305-36.
30. Krishnamurti J, Lesani M. Freedom from the Known. Tehran: Behnam; 1997.